

هرچند برخی عوامل معلوم الحال در عرصه سیاست و نیز مَنون (یعنی صاحب اسم و رسم، ایضا طلسمات و طامات) که ارتفاع آمال و شهرتشان از سقف عمارت‌های دوبلکس و برج‌های متعددشان نیز فراتر رفته، ما را بارها خردورزانه نصیحت کرده‌اند که دور مباحث سیاسی طنزآمیز را فعلا و نقدا خط بکشیم و... با این حال نمی‌توانیم آن نصایح را از اینان - که وصفشان در سطرهای بالا اتفاق افتاد - به گوش هوش بشنویم و بپذیریم. بالاخره نمی‌توان انکار داشت که وقتی پای هوش و تدبیر به میان می‌آید فرق مای آدمی با دیگر فرق جانوران مشخص می‌شود.

دیگر این که حسی در وجودمان است - به‌ویژه این چند وقت گذشته مضاعف هم شده - که اگر چیزی ننویسیم پس به چه دردی می‌خوریم به‌ویژه طنز، که مدت‌ها نیمی از وجودمان شده بود و اکنون نمی‌دانیم چه بر سرش آمده است.

مصراع مخدوش:

«به دنبال نیم خود می‌گردم، اما...» نکته دیگر این‌که بو برده‌ایم که نصیحت این «از ما همیشه بهتران» به نوعی مصلحت‌اندیشی است برای خود؛ و در این نکته که عرض کردیم لطیفه‌ای است ... مصراع دیگر: «آن کس است اهل بشارت که اشارت داند...»

و در این مصراع نیز حرف‌هاست... این مقدمه را ذکر کردیم تا متوجه بشوید چه قدر انگیزه‌مان برای طنزپردازی زیاد شده و این که تا به حال چرا ننوشتیم و گذاشتیم به این فوران طنز و شیرین کلامی بی‌سابقه برسیم، خود قصه‌ای دارد که بماند برای بعد. از این موضوع پرت نشویم که ذکر می‌کردیم: عرض ادب به زبان طنز برای برخی سیاسیون ماضی انگیزه‌های میرزابنویس گردیده برای آنانی که با وجود دعوت ما به سکوت، خودشان دایم در تلاشند و در هر تلاش سوژه‌ای جدید و نوپدید به دست امثال ما می‌سپارند؛ بی آن که خود بخواهند (در قدیم اصطلاحاً می‌گفتیم دسته گل به آب دادن!)

حال با این همه توضیحات که ذکر کردیم - و سرتان را به درد آوردیم - شما باشید می‌توانید بابت این همه سوژه نوپدید سکوت کنید و حس طنز را در خودتان دفن کنید؟! ما که میرزابنویس باشیم، عمرا بتوانیم... یکی از تلاش‌های آقایان که ابتدا خبری معمولی بود و بعد شد بمب

هرچند در این سطرها خیلی مقدمه‌پردازی کردیم و حرف‌های زیادی زدیم اما هرگز قصد تجزیه و تحلیل این خبر و تصمیم خطیر آن جناب را نداشته و نداریم اما حدس می‌زنیم فروش دومیلیارد و اندی اخراجی‌ها - که البته در نظر جناب ایشان رقمی ناقابل به نظر آید شاید - ایشان را به نقش مهم مخاطب و خندیدن او به هر قیمت، متوجه ساخته و واداشته با طرفداران اصلاح‌طلب و نواندیش و متلون المزاج خود با زبانی دیگر سخن گوید تا بلکه ناگفته‌ها و خطرات بی‌پایان خود و همکاران‌شان در عرصه سیاست به‌ویژه آن هشت سال فراموش نشدنی را به تصویر بکشد. (حدس بزنید که این فیلم چه خنده‌بازاری خواهد شد و به قول گفتنی؛ چه شود، اگر بشود!) به‌ویژه که در عرصه طنزسانی به دیگران، ایشان تجربه‌های موفق داشته‌اند؛ (در سطرهای بالا برای آن این را با رعایت جوانب آن توضیح دادیم.)

با توجه به توضیحات بالا حدس می‌زنیم قطعا - و نه یحتمل - با ساخت «خواب بی‌موقع» برای مدت‌های مدید و طولانی، سوژه‌های فراوانی دست خواهد داد به‌ویژه برای مای میرزابنویس که این دو ساله از فقر سوژه حساسی نالیده‌ایم...

حرف آخر ما این که: پیشنهاد می‌کنیم آن جناب برای تضمین فروش فیلم‌شان حتما به موضوع اصلاح‌طلبی بپردازند و سوژه فیلم را گاف‌های متعدد همکاران دولتمردشان قرار دهند - ولو تدبیر و سیاست‌شان زیر سوال برود - ضمنا حتی الامکان بازیگران فیلم‌شان را هم از همان جماعت برگزینند تا واقع‌گرایی و صداقت فیلم نیز تضمین شود. مطمئنیم که سوژه طنز با بازی اصلاح‌طلبان آن هم در فیلمی که نویسنده، تهیه کننده و کارگردانش خود آن جناب باشند، فروش میلیاردی آن را رقم خواهد زد و دوباره نام همه اصلاح‌طلبان را بر سر زبان خواهد انداخت و شاهکارهای آنان را به چشم خواهد آورد و لو به طنز (این را جداً عرض کردیم!)

امیدواریم این سخن ما که بیش‌تر قصد مصلحت‌اندیشی داشت، دوستان مَنون و مصلحت‌اندیش ما را آزرده خاطر نکرده باشد. راستش را بخواهید با آن که طنزنویسی را مثل انرژی هسته‌ای حق مسلم خود می‌دانیم اما هنوز هم از اسم و رسم و ایضا طلسمات و طامات برخی از جماعت اصلاح‌طلب در هراسیم و یحتمل مجبور شویم دوباره چندی دور سیاست را خط بکشیم همان گونه که آنان به ما گوشزد فرمودند...

میرزابنویس
شکل دگرخندیدن

در حاشیه یک بمب خبری

خبری و یحتمل بعدها بترکاند (!) این است که جناب ابطحی یکی از عناصر برجسته و از نور چشمان دولت هفتم و هشتم تلاش دارد بر هنرهای چنگانه خود، هنر هفتم را نیز بیفزاید.

این نکته را بد نیست در همین‌جا متذکر شویم که یکی از منتقدان سینمایی، سینما را در حکم کیسه بوکسی دانسته که هر که قصد عقده‌گشایی دارد بدان روی می‌کند. حال این‌که آن جناب و هنر جدیدشان نیز مصداق آن سخن است یا خیر، به عهده شما خواننده محترم.

خوانندگان محترم حتما مستحضرنند که به جز کلید خوردن فکر و ایده ساخت فیلم «خواب بی‌موقع» توسط آن آقای همه فن حریف، هنرهای دیگری نیز از ایشان، پیش‌تر صادر شده که ویلاگنگاری و طنزسانی برای جماعت طنزپرداز از جمله آن هنرهاست. بد نیست بدانید که طنزسانی چیزی است بر وزن گازرسانی و به همان اهمیت که ایشان با لطایف و نکات جالبی که می‌فرمودند، فی‌الواقع زمینه طنزپردازی را برای جماعت طنزپرداز فراهم می‌کردند و ایشان را (مقصود طنزپردازان است نه ایشان!) از زحمت سوژه‌یابی خلاص می‌نمودند. طنزپردازی هم که می‌دانید چیزی است مثل انرژی هسته‌ای که حق مسلم ماست و کسی نمی‌تواند مای طنزپرداز و دیگر همکاران را ازین حق مسلم محروم کند. (این را در حکم کم‌ترین جواب مای میرزابنویس بدانید به برخی نصایح که در مقدمه ذکر شد...)

عرض می‌کردیم و به حاشیه کشیده شدیم. این که، آن بزرگوار و نورچشم جماعت اصلاح‌طلب که از دولتی دولت هشتم اکثر هنرهای خویش را آزموده و تجربیاتی نیز مرتکب شده، فی‌الحال قصد هنر هفتم نموده و می‌خواهد در این عهد گوشه‌نشینی ترتیبی بدهد و این هنر را نیز به جمع هنرهای خویش بیفزاید (که بالاتر ذکر شد)

ما فکر می‌کنیم با خواندن این خبر - و شاید شنیدن آن از دیگران - مثل ما بیش از پیش به مظلومیت این هنر هفتم پی برده‌اید و اکنون با خود می‌اندیشید که چه باید کرد؟